

خورشید هنوز یک ستاره است

نیکولا یون

مترجم: فاطمه خسروی



نشر نون

۱۳۹۶

رمان خارجی

به جاویدانم...

مترجم

مقدمه

رمانی عاشقانه... مملو از هوشمندی، درک و امید

لس آنجلس تایمز

توصیف تکان دهنده و پر اضطراب از یک رابطه زودگذر

پابلیشرز ویکلی

پر محتوا... عمیقاً تکان دهنده و عمیقاً رضایت بخش...

کرکس ریویو

نیکولا یون، نویسنده جامائیکایی است که رمان اولش، «همه چیز همه چیز»، نه ماه جزو پرفروش‌های نیویورک تایمز بوده است. رمان دوم این نویسنده، «خورشید هنوز یک ستاره است» همچنان جزو پرفروش‌های نیویورک تایمز و نامزد نهایی جایزه ملی کتاب آمریکا در سال ۲۰۱۶ است. او در جامائیکا به دنیا آمده و هم اکنون با خانواده‌اش در آمریکا سکونت دارد.

«خورشید هنوز یک ستاره است» رمانی است که خواننده را به طرزی عجیب درگیر خود می‌کند. همیشه به نقش آدم‌ها در زندگی یکدیگر اعتقاد داشتم. اینکه چطور عملکرد یک نفر می‌تواند زندگی و آینده شما را تحت تاثیر قرار دهد بدون آنکه حتی بداند دارد چه می‌کند.

و حالا با رمانی روبرویم که در خطبه خط آن می‌توانیم عمیقاً معنای زندگی، عشق، تقدیر، آینده و سرنوشت را احساس کنیم. درست است! «خورشید هنوز یک ستاره است» کتابی است که شاید مدت‌هاست دنبالش بودیم تا خودمان را در آن بیابیم.



سرآغاز

به گفته کارل سیگن^۱ اگر بخواهید از اول اول یک پای سیب را درست کنید، ابتدا باید کائنات را اختراع کنید. وقتی می‌گویید «از اول اول» یعنی از هیچ؛ یعنی، از زمانی که دنیا هم وجود نداشت. به هر حال، اگر شما بخواهید یک پای سیب را از هیچ درست کنید، باید اقدامتان را با انفجار بزرگ و گسترش کائنات، نوترون‌ها، یون‌ها، اتم‌ها، سیاه‌چاله‌ها، ستاره‌ها، ماه‌ها، جزرومدهای اقیانوسی، راه شیری، کره زمین، پیشرفت‌های بشری، دایناسورها، رویدادهای در حال انقراض، پلاتیپوس‌ها،^۲ هومو ارکتوس‌ها،^۳ انسان کرو - مگنون^۴ و... آغاز کنید. باید آتش را اختراع کنید؛ همچنین به آب و خاک حاصلخیز نیاز دارید. به گاوها و افرادی احتیاج دارید که از آنها شیر بگیرند و باز هم به افراد بیشتری نیاز دارید که از شیر گاوها کره درست کنند. شما به گندم و نیشکر و درختان سیب نیاز دارید؛ همچنین به شیمی و زیست‌شناسی؛ حتی برای درست کردن یک پای سیب عالی به هنر نیاز دارید. بله، برای تهیه یک پای سیب که تا نسل‌های بعدی هم دوام بیاورد به دستگاه چاپ و انقلاب صنعتی و حتی شاید شعر نیاز داشته باشید!

برای درست کردن چیزی به‌سادگی یک پای سیب، باید همه این دنیای پهناور را از نو بیافرینید.

۱. اخترشناس و اخترشیمی‌دان آمریکایی، مشاور سازمان ناسا، نویسنده و مروج موفق اخترشناسی، اخترفیزیک و سایر علوم طبیعی. (م)
۲. نوعی پستاندار تخم‌گذار در استرالیا. (م)
۳. انسان راست‌قامت که یکی از نمونه‌های انسانی بوده است. (م)
۴. نامی است که برای توصیف اولین انسان‌های مدرن استفاده شده است. (م)



دنیل

نوجوان تقدیر را می‌پذیرد و با کلیشهٔ دکتر شدن موافقت می‌کند.
تقصیر چارلی بود که تابستان من (البته الان که پاییز است) به تابستانی احمقانه و مسخره تبدیل شد. برادر بزرگ‌ترم، چارلز جائه وُن بائه، مشهور به چارلی، بچهٔ بزرگ پدرم بود (که از قضا پدرم هم خودش بچهٔ بزرگ خانواده‌اش بود). چارلی را با اُردنگی از دانشگاه هاروارد بیرون انداختند؛ دانشگاهی که به گفتهٔ مادرم، بهترین دانشگاه بود البته فقط زمانی که نامهٔ پذیرش چارلی از راه رسید.

اخراج چارلی باعث تعجب پدر و مادرم و تمام دوستانشان و کل اجتماع خاله‌زنک گُره‌ای منطقهٔ فلاشینگ نیویورک شد. حالا چارلی از بهترین دانشگاه اخراج شده بود و تمام تابستان سگرمه‌های مادرم درهم بود؛ اخراجی که نه کاملاً باورش کرد و نه حتی توانست درکش کند!

چرا این قدر نمره‌ها بد هستن؟ اخراجت کردن؟! چرا این کار رو کردن؟ چرا ننگت نداشتن تا بیشتر درس بخونی؟!

پدرم می‌گوید: «اخراجش نکردن. لازم بوده از اونجا بیاد بیرون. اینکه اسمش اخراج نیست.»

چارلی با غرولند می‌گوید: «موقتی... فقط دو ترمه.»

تحت تأثیر این سیل وحشتناک تعجب و خجالت و نومیدی پدر و مادرم، حتی من هم تقریباً برای چارلی ناراحت هستم؛ البته تقریباً.



ناتاشا

مادرم می‌گوید دیگر وقتش رسیده که از کارهایم دست بردارم؛ چون بی‌فایده هستند. او نگران است، صدایش گرفته‌تر از حالت عادی به نظر می‌رسد و پشت هر حرفش یک سؤال وجود دارد.

ناتاشا، فکر نمی‌کنی دیگه وقتشه دست برداری؟ فکر نمی‌کنی بی‌فایده است؟ سیلاب اول بی‌فایده را با تأکید و کشیدگی بیشتری بیان می‌کند. پدرم حرفی نمی‌زند. او از روی عصبانیت یا حتی ناتوانی ساکت است. هر چند مطمئن نیستم که کدام حالت بیشتر درباره او صادق است. اخم‌های او طوری درهم است که حتی نمی‌توان چهره‌اش را با حسی دیگر تصور کرد. اگر فقط چند ماه پیش بود، از دیدنش عصبانی می‌شدم؛ اما حالا دیگر اهمیتی ندارد. در هر حال، تقصیر اوست که همه در این مخصصه گرفتار شده‌ایم.

برادر نه‌ساله‌ام پیتر، تنها کسی است که در این اوضاع به‌هم‌ریخته خوشحال است. دقیقاً همین الان دارد چمدانش را می‌بندد و آهنگ نه زن، نه گریه باب مارلی^۱ را گوش می‌کند. او به این آهنگ می‌گوید: «آهنگ بسته‌بندی اولد اسکول»^۲. پیتر اینجا در آمریکا به دنیا آمده است. با وجود این می‌گوید که می‌خواهد در جامائیکا زندگی کند. او همیشه خجالتی بوده و پیدا کردن دوست برایش کار سختی است. به گمانم، پیتر تصور می‌کند جامائیکا بهشت است و آنجا همه چیز

۱. خواننده‌ای جامائیکایی. (م)

۲. جریان موسیقی رپ تا سال ۲۰۰۰ در آمریکا. (م)